استفتاء
از رهبر معظم انقلاب اسلامی

ساخت زیورآلات مردانه

س) ساخت، خرید و فروش جواهرات طلا که مخصوص مردان است، مانند انگشتر و گردن‌بند، چه حکمی دارد؟

ج) ساخت جواهرات طلا اگر به منظور استفاده مردان باشد، حرام است و خرید و فروش آن به این قصد، جایز نیست.

ساخت و استفاده از طلای سفید برای مردان

س) آیا ساخت، خرید و فروش و استفاده از طلای سفید (مثل انگشتر) برای استفاده مردها حرام است؟

ج) اگر چیزی که طلای سفید نامیده می‌شود، همان طلای زرد است که بر اثر مخلوط کردن ماده ای، رنگ آن سفید شده، حرام است. ولی اگر عنصر طلا در آن بقدری کم است که عرفاً به آن طلا نمی‌گویند، مانع ندارد و پلاتین نیز اشکال ندارد.

خرید و فروش طلاجات مشترک مردان و زنان

س) خرید و فروش طلاجات مشترک مردان و زنان در صورتی که احتمال بدهیم مورد استفاده آقایان قرار خواهد گرفت چه حکمی دارد؟

ج) اگر عرفاً از وسایل مشترک بوده که می‌توان استفاده حلال یا حرام از آنها کرد خرید و فروش آن به قصد حلال اشکالی ندارد.

تبصره: اگر فروشنده می‌داند که مشتری کالا را در حرام به‌کار می‌برد؛ در این صورت اگر فروش کالا، عرفاً کمک به عمل حرام محسوب شود، معامله حرام است؛ و همچنین اگر وظیفه نهی از منکر باشد، نباید معامله را انجام دهد. در غیر این صورت انجام معامله جایز است.

فروش طلا به آقایان

س) اگر در فروش طلا به آقایان، حرمت استفاده از آن توضیح داده شود، باز هم فروش آن حرام است؟

ج) اگر طلای مورد نظر، فقط برای استفاده آقایان باشد، خرید و فروش آن به این قصد جایز نیست، اگرچه این حرمت به خریدار توضیح داده شود.

خرید و فروش اینترنتی طلا و نقره

س)خرید و فروش طلا و نقره به صورت اینترنتی چه حکمی دارد؟

ج) مانعی ندارد.

خرید و فروش سکه

س) آیا خرید و فروش سکه طلا به صورت عددی در صورتی که مشتری وزن آن را نداند، صحیح است؟

ج) اگر خرید و فروش آن به صورت عددی متعارف باشد، اشکال ندارد، در غیر این صورت اگر وزن آن مجهول باشد، معامله باطل است.

سپرده‌گذاری طلا

س) سپرده‌گذاری طلا در بانک چه حکمی دارد؟

ج) اگر طبق یکی از عقود اسلامی باشد، مانع ندارد.

اجاره‌کردن مغازه از بی‌نماز

س) اجاره‌کردن مغازه از کسی که اهل نماز و خمس نیست، چه حکمی دارد؟

ج) اصل اجاره‌کردن اشکالی ندارد، ولی با رعایت شرایط امر به معروف و نهی از منکر طرف را امر به نماز و خمس کند.

بیرون آوردن دندان طلای میت

س) آیا بیرون‌آوردن دندان‌های مرده که از جنس طلا هستند، واجب است؟

ج) چنانچه موجب هتک و بی‌حرمتی به او نباشد، اشکال ندارد.

حکایت اهل راز

قصیده‌ات دریافت شد!

دکتر شیخ احمد وائلی، استاد سخن، مورخ بزرگ، شیعه‌شناس برجسته، مرثیه‌سرای خاندان اهل بیت(ع) و خطیب توانای عراق است. سخنرانی‌های او در طول افزون از نیم قرن به صورت مدرسه سیار در کشورهای خلیج‌فارس و سایر نقاط جهان دل‌ها را روشنی‌بخش بود. وی در طول سالیان متمادی فعالیت تبلیغی، به ترویج و تبلیغ رسالت حسینی و تبیین حادثه کربلا و خدمت به اهل‌بیت پرداخت و آوازه‌اش جهان عرب و بیشتر کشورهای جهان را درنوردید. شاید بتوان او را محمدتقی فلسفی عراق دانست. این خطیب شهیر در سال ۲۰۰۳ (۱۳۸۲ ش) پس از سقوط صدام در اثر بیماری دارفانی را وداع گفت. شیخ احمد وائلی در اواخر سال ۱۴۱۸ه. ق(۱۳۷۶ ش) به بیماری سرطان در قسمت گردن و حنجره مبتلا شد (و او را از هرگونه سخنرانی باز داشت) لذا برای معالجه به لندن رفت. وقت معالجه نزدیک ماه محرّم‌الحرام بود. در چنین ایامی در حسینیه‌های شیعیان در کویت به سخنرانی می‌پرداخت. از این‌رو، موجی از احساسات به او دست داد و قصیده‌ای سرود و آن را به وسیله زائری امین به کربلا فرستاد تا در کنار ضریح سالار شهیدان خوانده شود. نخستین بیت آن قصیده چنین است:

عنق عشت فیه ستین عاماً
کنت عقداً یزینه ووساماً

در این شرایط یک نفر از مؤمنان از او درخواست کرد که قصیده‌ای هم درباره امام هشتم(ع) بسراید و از حضرتش بطلبد که از درگاه الهی شفای او را بخواهد. او این پیشنهاد را پذیرفت و قصیده دومی نیز سرود که نخستین بیت آن چنین است:

سیدی یا أبا الجواد و یا بن
الحبر موسی و یا مناط الرجاء

و از امام می‌خواهد که مرض او را شفا دهد.

وی در این فکر بود که این مدیحه را توسّط زائری به ایران بفرستد تا در کنار ضریح حضرت خوانده شود؛ ولی روز بعد از این تصمیم، یکی از زنان سادات که از منسوبین وی بود از ایران با او تماس می‌گیرد تا پیام امام رضا(ع) را به شیخ وائلی برساند. آن خانم علویه می‌گوید که امام رضا به خواب من آمد و فرمود: به شیخ احمد بگو که قصیده‌ات دریافت شد و حاجتت برآورده گردید. این پیام آنچنان دگرگونیِ عجیب در خطیب شهیر ایجاد کرد که پس از مراجعه به پزشک، به او بشارت داده شد که شما از این بیماری بهبودی یافته اید، می‌توانید به هر کجا بخواهید سفر کنید. از این جهت وی سفر خود را به کویت آغاز کرد و سخنرانی‌هایش را در دو ماه محرم و صفر از سر گرفت. (جریدهٔ المبلّغ، شماره ۱۴۷ مورخ ۱۵ شوال ۱۴۱۹، صفحهٔ‌آخر)

منبع: نشریه کلام اسلامی، بهار ۱۳۷۸- شماره ۲۹
به نقل از: پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه (با اندک تصرف)

وقتی دو دشمن، جنگ را برای بهتر چاپیدن کنار می‌گذارند

صاحبان صنایع بزرگ وقتی می‌بینند رقابت برایشان صرف نمی‌کند باهم همکاری می‌کنند و می‌گویند ما چرا با هم رقابت کنیم؟ برای اینکه بهتر بتوانند طبقهٔ کارگر را استثمار کنند، رقابت را تبدیل به همکاری می‌کنند. این یک امر طبیعی است.

همیشه دو نفری که می‌خواهند یک جایی را بچاپند وقتی که دیدند زورهایشان باهم برابر است می‌گویند چرا باهم بجنگیم، باهم می‌سازیم تا ببینیم چطور می‌شود...

در فریمان ما- چون مردمش بیشتر دامدار بودند- قصه‌های عجیبی از هوش گرگ‌ها نقل می‌کردند. چوپانی برای اخوی ما نقل کرده بود که روزی من دیدم یک گرگ مراقب است و می‌خواهد بیاید گوسفندها را ببرد. من به او حمله کردم. دیدم این حیوان می‌شلد. ما طمع کردیم که این گرگ را هرطور هست بگیریم. (در میان چوپان‌ها هم اگر کسی یک گرگ بگیرد و کلّهٔ گرگ را ببرد نشان بدهد- آنجا کلّه گرگی می‌گویند- یک جایزه به او می‌دهند که یک گرگ کم کرده) شروع کردیم به دنبال‌کردن، او هم لنگ‌لنگان می‌رفت. همین‌طور می‌رفت، همین که ما را خوب از گله دور کرد، یک‌مرتبه برگشت و مثل تیر خودش را به گله رساند. معلوم شد حقه‌بازی کرده (خندهٔ استاد و حضار). یا یک گرگ از یک طرف می‌آید چوپان را دور می‌کند، آن دیگری از آن طرف حمله می‌کند گوسفند را می‌گیرد و می‌برد و بعد باهم می‌خورند.

وقتی که گرگ‌های درنده در عالم درندگی خودشان این مقدار هوشیاری داشته باشند که بتوانند رقابت‌ها را تبدیل به همکاری کنند آیا استثمارگر اینقدر هوش و فهم ندارد که وقتی همه‌شان برای یکدیگر خطر هستند بیایند باهم همکاری کنند برای چاپیدن مردم؟

قضیهٔ آن طبیبی است که به شخصی گفت که عسل و خربزه نخور، با همدیگر نمی‌سازند. او خورد و مریض شد. طبیب گفت: نگفتم اینها با همدیگر نمی‌سازند؟! گفت: اینها با هم ساخته‌اند که پدر من را دارند درمی‌آورند!

*** استاد مطهری، فلسفه تاریخ، جلد ۳**
صص ۳۰۶-۳۰۷ (با تلخیص)

فلسفه سختی‌ها در زندگی از نگاه قرآن

مجتبی قنبری

سنت ابتلاء عامل بیداری فطرت انسان است زیرا بسیاری از مردم در مشقت‌ها و سختی‌های بسیار شدید است که هیچ عاملی را موجب نجات خویش نمی‌یابند و به سوی خدا می‌روند و دست به دامن او می‌شوند.

انسان در طول زندگی خویش با انواع گوناگون سختی‌ها مواجه می‌شود که طاقتش را طاق می‌کند و زندگی را به کامش تلخ. براساس آموزه‌های وحیانی سختی‌هایی که انسان با آنها روبه‌رو می‌شود از نظر عوامل ایجادی به دو دسته اصلی سختی‌های ابتلایی و سختی‌های کیفری تقسیم می‌شود؛ بدین معنی که برخی از سختی‌ها مانند: «شرور»، «مصیبت‌ها» و «عسر و حرج»، بر اساس فلسفه و سنت ابتلاء است که همگان به اشکال گوناگون با آن مواجه می‌شوند؛ اما قسم دیگری از سختی‌ها هستند که به سبب کیفر و مجازات بر انسان تحمیل می‌شود؛ یعنی اگر عامل قسم اول، سنت ابتلاء و به حکم مشیت و مقدرات حکیمانه الهی است؛ عامل دوم گناهان و خطاهای خود انسان است که او را در سختی و مشقت می‌اندازد؛ چنان‌که خوردن از میوه درخت ممنوع موجب رانده شدن آدم(ع) از بهشت ابتدائی و قرارگیری در مشقت زندگی زمینی می‌شود و آرامش و آسایش پیشین از دست می‌رود تا جایی که گرفتار گرسنگی و تشنگی و آفتاب زدگی و مانند آنها می‌شود.

از قسم نخست باید با استغفار توفیق یافت تا به سلامت از آن عبور کرد و درباره قسم دوم باید با توبه و استغفار و اصلاح رفتار، از مشقت و سختی رهایی یافت.

فلسفه و آثار سختی‌های ابتلایی

انسان‌ها در طول زندگی دنیوی خویش گرفتار انواع سختی‌های ابتلایی می‌شوند که ابزار امتحان است(بقره، آیه ۴۹)؛ زیرا سنت حکیمانه الهی بر این قرار گرفته تا انسان‌ها از مؤمن و کافر با انواع امور خیر و شر آزموده

شوند.(انبیاء، آیه ۳۵؛ عنکبوت، آیات ۲ و ۳؛ بقره، آیات ۱۵۵ و ۱۵۶) و این‌گونه نیست که تنها مؤمنان گرفتار سنت ابتلاء باشند، بلکه کافران نیز بدان مبتلا می‌شوند. (مؤمنون، آیات ۷۴ و ۷۵)

البته از نظر قرآن، کافران افزون بر سنت ابتلاء گرفتار سنت دیگری به نام سنت استدراج و امهال و املاء می‌شوند. بر اساس این سنت‌ها، رفاه و آسایش به کافران، بعد از ابتلا به سختی‌ها روی می‌آورد تا جایی که موجب تحلیل نادرست آنها درباره پیدایش اسباب رفاه و آسایش می‌شود و گمان می‌کنند که کفرشان مسیر درست است که آسایش و رفاه مادی را برایشان به ارمغان آورده است؛ در حالی که آنان گرفتار سنت دیگری به نام سنت استدراج و امهال و املاء شده‌اند تا با سرگرم شدن به دنیا ناگهان گرفتار مرگ شوند و به دوزخ در آیند.(اعراف، آیه ۹۵؛ مؤمنون، آیه ۷۵)

سنت ابتلاء برای همگان است و گاه حتی پس از اسلام‌آوری و تحت حکومت رهبران الهی ممکن است این ابتلائات سخت‌تر و شدیدتر از نظر کیفی و بیشتر از پیش از نظر کمی باشد(نمل، آیات ۴۵ و ۴۶) بنابراین، صرف ایمان‌آوری موجب نمی‌شود تا انسان از سنت ابتلای الهی با سختی‌ها و مشقت‌ها در امان بماند(عنکبوت، آیات ۲ و ۳)، بلکه ایمان و اسلام‌آوری بستری برای افزایش کمی و کیفی ابتلائات است تا اموری از حقایق در علم فعلی الهی دانسته شود و حجت بر مردمان تمام گردد. ابتلائات الهی با اهداف چندی انجام می‌شود تا فطرت‌های الهی را بیدار ساخته و زمینه بازگشت و توبه از راه خطا به سوی راه راست را فراهم کند(اعراف، آیه ۱۶۸؛ انعام، آیه ۴۲؛ انبیاء، آیه ۳۵؛ آل عمران، آیه ۱۵۴)، صفوف مؤمنان ثابت‌قدم از غیرایشان(آل عمران، آیات ۱۶۶ و ۱۶۷)، مؤمن از منافق(همان؛ عنکبوت، آیات ۱۰ و ۱۱)، راستگو از دروغگو(عنکبوت، آیات ۲ و ۳)، پاک و طیب از ناپاک و خبیث(آل عمران، آیه ۱۷۹)، شاهدان الهی از غیرایشان(آل عمران، آیه ۱۴۰) و مجاهدان و صابران از غیرایشان جدا شده(محمد، آیه ۳۱) و زمینه بازگشت و توبه و انابه و تضرع به سوی خدا در دل‌های مردمان فراهم آید.(انعام، آیه ۴۲؛ مؤمنون، آیات ۷۵ و ۷۶) سختی‌ها و مصیبت‌های ابتلایی، موجب خالص شدن اندیشه مؤمنان از عقاید جاهلیّت می‌شود(آل عمران، آیه ۱۵۴)، چنان‌که بستری برای استغاثه به درگاه خدا را فراهم می‌کند(بقره، آیه ۲۱۴؛ انفال، آیه ۹) و این‌گونه است که مؤمنان از امدادهای غیبی الهی برخوردار می‌شوند.(آل‌عمران، آیات ۱۲۴ و ۱۲۵)

اصولا از نظر قرآن، انسان‌ها در شرایط سخت و شدید که هیچ راه گریز و چاره‌ای نمی‌یابند و در بیچارگی قرار می‌گیرند، از غیر خدا می‌برند و با انابه به سوی خدا دست به دامن او می‌شوند تا آنان را نجات دهد؛ البته مؤمنان بر ایمانشان افزوده می‌شود، اما بسیاری از مردم پس از رهایی از سختی‌ها و دستیابی به آسانی شرک می‌ورزند و اسباب را اصالت می‌بخشند و گمان می‌کنند که مثلا بیهوش شدن در دریا یا پزشک و دارو و درمان، ایشان را نجات داده است، در حالی که همین اسباب، بدون مشیت الهی هیچ تاثیری ندارد.(روم، آیه ۳۳؛ زمر، آیه ۸)

به سخن دیگر، سنت ابتلاء عامل بیداری فطرت انسان است؛ زیرا بسیاری از مردم در مشقت‌ها و سختی‌های بسیار شدید است که هیچ عاملی را موجب نجات خویش نمی‌یابند و به سوی خدا می‌روند و دست به دامن او می‌شوند.(انعام، آیات ۴۰ تا ۴۲؛ یونس، آیه ۱۲؛ روم، آیات ۳۰ تا ۳۳؛ زمر، آیات ۸ و ۴۹) پس کسانی که به خدا توجه نداشتند در هنگام سختی متوجه خدا می‌شوند و از او یاری می‌خواهند(همان) و در چنین شرایط دشوار است که به حق و حقیقت و حقانیت خدا و توحید اقرار و اعتراف می‌کنند. (یونس، آیه ۹۰؛ انبیاء، آیه ۴۶)

بنابراین، از نظر قرآن، شدید و دشواری‌ها، زمینه پی بردن انسان به ولایت و تسلّط مطلق خداوند بر همه امور است تا جایی که برای دیگری هیچ جایگاه ولایت و نصرتی نمی‌بیند(کهف، آیات ۴۳ و ۴۴)؛ زیرا «هنالک» در آیه یعنی در این مقام و این حال که هلاکت در آن واقع شد، نصرت و یاری فقط از سوی خدا است.(روح المعانی، ج ۹، جزء ۱۵، ص ۴۱۰) انسان‌ها در شرایط سخت و مشقت و عسر و حرج است که باطن خویش را به نمایش می‌گذارند و قول باطنی با قول ظاهری‌شان مطابقت می‌یابد و دیگر نفاق نمی‌توانند بورزند، بلکه هرچه هستند را به نمایش می‌گذارند و اسرارشان آشکار می‌شود.(همان؛ توبه، آیه ۴۲؛ یونس، آیه ۱۲؛ فصلت، آیه ۵۱)

در همین ابتلائات الهی است که ناتوانی افراد(همان) و همچنین عجز غیر خدا معلوم می‌شود و اشخاص درمی‌یابند که خدایان دروغین و مانند آنها هیچ‌کاره در هستی هستند(اسراء، آیه ۶۷)

همچنین در مشقت‌های برخاسته از سنت ابتلاء است که اشخاص مدعی صبر، خود را رسوا می‌سازند و معلوم می‌شود که اهل جزع و فزع هستند و در حقیقت صبور نبوده‌اند؛ زیرا تا زمانی که در آرامش و آسایش هستند نوعی رفتار دارند که در هنگام ابتلاء به مصیبت نمی‌توانند آن را بروز دهند بلکه رسوا می‌شوند و با جزع نشان می‌دهند که اصولا اهل صبر و صابرین نیستند. از همین‌رو مدعیان دروغین در زمانه نعمت اصلا اهل دعا نیستند، اما وقتی گرفتار شوند خداپرست و بسیار دعاگو می‌شوند.(فصلت، آیه ۵۱؛ معارج، آیه ۲۰) خدا در قرآن گزارش می‌کند که مدعیان ایمان و ثبات قدم وقتی در مشقت و سختی شدید گرفتار می‌آیند تزلزل ایمانی خویش را نشان می‌دهند در حالی مؤمنان حقیقی استوار باقی هستند.(بقره، آیه ۲۱۴؛ احزاب، آیات ۹ و ۱۰) همچنین کفران و ناسپاسی انسان به‌هنگام برخورد با دشواری در زندگی(شوری، آیه ۴۸)، یأس و ناامیدی در برخورد با سختی‌ها و ناگواری‌ها(اسراء، آیه ۸۳؛ روم، آیه ۳۶؛ فصلت، آیه ۴۹) و بی‌صبری و جزع به‌هنگام شرور(معارج، آیه ۲۰) از آثار گرفتاری به سنت ابتلاء است؛ زیرا این‌گونه، هرکسی شاکله شخصیتی و هویتی خویش را نشان می‌دهد و اسرار باطنی او آشکار می‌شود.

همچنین اظهار ندامت(یونس، آیه ۲۲) و اعتراف به کفران نعمت و ناسپاسی(همان؛ انعام، آیه ۶۳) از دیگر آثار قرارگیری انسان در سختی‌های ابتلایی است.

رفتار مؤمنان در سختی‌های ابتلایی

این در حالی است که مؤمنان در هنگام شداید و سختی‌های ابتلایی به فضل و توفیق الهی از آرامش روحی و روانی برخوردارند(توبه، آیات ۲۵ و ۲۶ و ۴۰؛ فتح، آیات ۴ و ۲۶)؛ چرا که خدا اولیای خویش را نصرت داده و با ولایت خویش آنان را در آرامش نگه می‌دارد.(همان) پس تعادل روانی و رفتاری که مؤمنان دارند برخاسته از نعمت الهی و توفیق اوست که ایشان را به مرتبه اطمینان و سکونت می‌رساند و تزلزل و دلهره را از آنان بر می‌دارد.(همان)

اصولا مؤمنان بر این باورند که هر چند که در زندگی سختی است، اما هر سختی با دو آسانی پیش و پس همراه است؛ بنابراین به خدا امیدوارند و هیچ یاس و نومیدی ندارند و دلهره و تزلزل و اضطراب در دل‌های آنان راه نمی‌یابد(طلاق، آیه ۷؛ شرح، آیات ۱ و ۵ و ۶) مؤمنان از سختی‌ها و مشقت‌های ابتلایی گریزان نیستند؛ زیرا می‌دانند که‌گریزی از آن نیست، و باید با پذیرش آن با صبر و توکل به خدا توفیق یابند تا از آن به سلامت عبور کنند. از همین‌رو بر خلاف سست ایمان‌ها و منافقان به استقبال سختی‌های ابتلایی می‌روند(نساء، آیه ۷۲) و با استرجاع به خدا به معنای حقیقی در قول و عمل؛ یعنی باور به مالکیت و ملکیت خدا در همه امور و گفتن «انا لله و انا الیه راجعون»(بقره، آیات ۱۵۵ تا ۱۵۷) با صبر به دور از جزع و فزع(همان) از امدادهای خدا در قالب صلوات و رحمت برخوردار شده(همان) و به سلامت از آن عبور می‌کنند و دنیا و آخرت خویش را آباد می‌سازند.(همان) در حقیقت همه توجه مؤمنان در سختی‌های ابتلایی به سوی خدا بوده و با دعا و تضرع و انابه از خدا استمداد و یاری می‌جویند و خدا نیز پاسخگوی ایشان است.(بقره، آیات ۲۵۰ و ۲۸۶؛ نساء، آیه ۷۵؛ اعراف، آیه ۱۲۶) از نظر قرآن، مؤمنان حقیقی در شداید و سختی‌ها و امواج مصیبت‌ها به خدا پناه می‌برند و با اطاعت از خدا و پیامبرش خود را به مقام متقین و محسنین و صابرین می‌رسانند.(بقره، آیات ۱۵۵ تا ۱۵۷؛ آل عمران، آیه ۱۷۲؛ توبه، آیات ۱۱۷ و ۱۲۰؛ هود، آیه ۱۱۵) همچنین مؤمنان در روزگار سختی ابتلائات الهی، نه‌تنها اهل صبر و التجاء به خدا هستند، بلکه با اعمال نیکی چون اطعام به نیازمندان و دستگیری از ناتوانان و مساکین کاری می‌کنند تا مورد رحمت و صلوات الهی قرار گیرند و از گردنه‌های سخت دنیا و آخرت بگذرند(بلد، آیات ۱۱ و ۱۲)؛ زیرا آنان متوجه پروردگاری خدا بوده و التجاء به او را عامل عبور به سلامت از ابتلائات می‌دانند و از خدا توفیق عمل و رهایی می‌خواهند.(شعراء، آیات ۱۶۷ تا ۱۷۰؛ غافر، آیات ۲۶ و ۲۷) بنابراین، با استعاذه به خدا از خدا به خدا یعنی از جلال الهی به اکرام الهی پناه می‌برند و از شرور مخلوقات، خود را در پناهگاه الهی قرار می‌دهند تا به سلامت حفظ شوند.(ناس، آیات ۱ و ۴)

مؤمنان بر این باورند که در سختی‌های ابتلایی تنها پناهگاه، خود خدا است و باید به او پناه برد تا از هر شرّ و سختی در امان بمانند.(همان) پس اگر ایشان بر این باورند که خاستگاه همه امور خدا است که بر اساس مشیت حکیمانه و مقدرات،سختی و آسانی قرار می‌دهد، چاره‌ای جز این نمی‌بینند که به خدا پناه جویند. همین امر موجب می‌شود تا وقتی سختی می‌بینند خود را به پناهگاه امن می‌رسانند و این‌گونه با امدادهای الهی افزایش ایمان در دل‌هایشان ایجاد می‌شود و با لشکریان الهی که در همه هستی است، خود را به ساحل امن ایمان و اطمینان و نصرت و پیروزی می‌رسانند.(فتح، آیه ۴) مؤمنان همواره امید به لطف و رحمت و صلوات الهی دارند و هرگز نومید نمی‌شوند،(هود، آیات ۹ تا ۱۱؛ یوسف، آیه ۸۷؛ حج، آیه ۱۵؛ طلاق، آیه ۷)، بلکه با استفاده از ابزارها و وسایل گوناگون چون دعا و انفاق و مانند آنها جلب رحمت می‌کنند و از امدادهای غیبی الهی بهره‌مند شده(فتح، آیه ۴؛ طلاق، آیه ۷؛ آل عمران، آیات ۱۳۳ و ۱۳۴) و تحت ولایت الهی به عنوان اولیای خدا از هرگونه ترس و اندوهی در امان بوده و به آسایش و آرامش دست می‌یابند(یونس، آیه ۶۲) و از پاداش عظیم بهره‌مند می‌شوند.(آل عمران، آیه ۱۷۲) مؤمنان حقیقی با تحمل سختی‌های ابتلایی با استفاده از ابزارهای صبر چون: ذکر و یاد خدا، تهجد شبانه، تسبیح، دعا، نماز، روزه و عزم در کارها با انگیزه‌های بالا(بقره، آیات ۴۵ و ۱۵۳؛ حجر، آیات ۹۷ و ۹۸؛ طه، آیه ۱۳۰)، از امدادهای غیبی برخوردار شده(بقره، آیه ۲۱۴) و تحت مغفرت الهی قرار می‌گیرند(آل عمران، آیه ۱۹۵) و در مقام صابرین و محسنین و متقین، از پاداش‌های عظیم در دنیا و آخرت از جمله بهشت بهره مند می‌شوند.(بقره، آیات ۱۵۵ تا ۱۵۷ و ۲۱۴؛ آل عمران، آیه ۱۹۵؛ توبه، آیه ۱۲۰) مؤمنان بر این باورند که می‌توان با استفاده از صبر و تحمل سختی از آن به آسانی عبور کرده و به آسانی و آسایش و آرامش رسید.(همان آیات؛ شرح، آیات ۴ و ۵)

مؤمنان باید بدانند که هیچ‌کس از سختی‌های ابتلایی تنها در امان نیست، بلکه چیزی به نام مصونیت از سختی‌های ابتلایی وجود ندارد، بلکه همواره انسان به انواع گوناگون سختی‌ها از جمله سختی تبلیغ(اعراف، آیه ۲)، سختی تکالیف و اطاعت از اوامر الهی(بقره، آیات ۱۸۵ و ۲۸۵ و ۲۸۶)، سختی اجتناب از گناه و معاصی و توبه از آن(فرقان، آیات ۶۳ تا ۷۵)، سختی استقامت در دین(زخرف، آیه ۴۳) و مانند آنها مبتلا می‌شود.

عوامل و آثار سختی‌های کیفری

چنان‌که گفته شد قسم دوم از سختی‌ها و مصیبت‌ها آنهائی است که به عنوان کیفر و مجازات بر انسان تحمیل می‌شود؛ زیرا انسان در دنیا نیز مجازات و کیفر می‌شود، هر چند که این تمام مجازات و کیفر نیست، اما بخشی از آنها در دنیا تحقق می‌یابد تا انسان‌ها به ویژه مؤمنان توبه کرده و به اصلاح امر خطا و گناه و ظلم خویش بپردازند.

مؤمنان باید بدانند که هیچ‌کس از سختی‌های ابتلایی در امان نیست، بلکه چیزی به نام مصونیت از سختی‌های ابتلایی وجود ندارد، بلکه همواره انسان به انواع گوناگون سختی‌ها از جمله سختی تبلیغ، سختی تکالیف و اطاعت از اوامر الهی، سختی اجتناب از گناه و معاصی و توبه از آن، سختی استقامت در دین و مانند آنها مبتلا می‌شود.

مؤمنانی که به هر دلیلی گناه و خطا می‌کنند خدا، ایشان را دنیا عذاب می‌کند که به اصلاح امر خویش اقدام کنند و این مهم‌ترین فلسفه برای عذاب‌های دنیوی نسبت به مؤمنان است. البته کافران را نیز در سختی قرار می‌دهد تا گمان نکنند که خدایی نیست و آنان رها هستند. پس از اقامه سنت استدراج و امهال، آنان به حال خود واگذار می‌گردند، ولی ناگهان با عذاب‌های استیصال ریشه‌کن می‌شوند که این عذاب و مصیبت در دنیا بر آنان تحمیل می‌شود. سختی‌های کیفری به عللی چون: کفر(فرقان، آیه ۲۶؛ مدثر، آیات ۹ و ۱۰)، عملکرد نادرست انسان و گناهان و عبور از خطوط قرمز سنت‌های الهی(اعراف، آیه ۱۳۱؛ شوری، آیه ۴۸)، خشم بی‌مورد(انبیاء، آیه ۸۷) جهل و نادانی نسبت به امور غیبی(اعراف، آیه ۱۸۸؛ سباء، آیه ۱۴)، سرپیچی از هدایت الهی(طه، آیات ۱۲۳ و ۱۲۴)، تکذیب پاداش‌های الهی در دنیا و آخرت(لیل، آیات ۹ و ۱۰) و مانند آنها ایجاد می‌شود. بنابراین، مؤمنان می‌بایست از اشتباه و خطا و گناهی که کرده‌اند توبه و استغفار کنند و با پیشه گرفتن تقوا و اصلاح امور، از این مصیبت‌ها و سختی‌ها رها شوند و حتی به‌گونه‌ای عمل کنند که از این‌گونه سختی‌های کیفری مصونیت یافته و در امان بمانند.

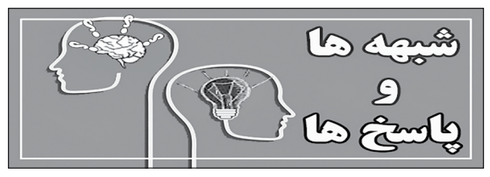

راه‌های عدم ابتلا به غیبت

شبهه: در خیلی مواقع ما ناخواسته دچار غیبت می‌شویم و اگر دوستان و بستگانمان را ببینیم به غیبت کردن می‌افتیم، چکار کنیم تا از غیبت کردن به دور باشیم؟

پاسخ: در دیدگاه اسلام، وقتی کسی مسلمان می‌شود، به دلیل تقدس این اعتقاد، جان و مال و آبروی او اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند؛ تا جایی که اگر کسی قصد ضرر رساندن به جان و مال و آبروی مؤمن را داشته باشد مورد مؤاخذه قرارخواهد گرفت. درواقع فلسفه حفظ آبروی مؤمن به این برمی‌گردد که انسان مؤمن به دلیل دارا بودن سرمایه ایمان، از ارزش ویژه و منحصر به فردی برخوردار می‌شود و معیار ایمان در وجود او منجر به ارزشمندی جان و مال و آبروی او می‌گردد. تمام دستورات اخلاقی که قرآن و روایات، ما را ملزم به رعایت آن کرده‌اند نیز در راستای همین هدف هستند؛ بنابراین انسان نه خود حق دارد موجبات از بین بردن آبروی خود را فراهم کند و نه به دیگران چنین حقی داده شده است. حرمت غیبت، دروغ، تهمت و افشای راز نیز به همین فلسفه برمی‌گردد.

تا ریشه غیبت را نیابید نمی‌توانید از شرش آسوده شوید. در اعماق روح خود به دنبال ریشه غیبت‌کردن بگردید و با حذف ریشه، خود را از این گناه کبیره نجات دهید. بدگمانی، شوخی و بذله‌گویی، مسخره کردن و استهزاء، کینه‌جویی و عداوت، انتقام‌جویی، پرحرفی و حسادت می‌توانند ریشه‌های غیبت باشند.

راهکارهای دوری از غیبت

۱. فرار از غیبت کردن

بهترین راه برای غیبت نکردن این است که انسان در مرحله اول خودش غیبت‌کننده نباشد. وقتی شما غیبت نکنید، مسلماً باب گناهان زیادی را در جمع‌های دوستانه به روی خود و دیگران می‌بندید.

۲. تصمیم جدی برای نشنیدن غیبت

در مرحله بعدی تصمیم بگیرید و تلاش کنید که شنونده غیبت نباشید. گاهی ما نسبت به تصمیماتی که می‌گیریم خوشحالیم؛ اما در فهماندن آن تصمیمات به دیگران دچار مشکل می‌شویم. گاهی خجالت می‌کشیم و یا حس می‌کنیم دیگران با شنیدن تصمیم ما به تمسخر ما خواهند پرداخت؛ اما باید قوی و محکم در برابر این احساسات نامطلوب بایستید. تلاش کنید خجالت و تعارف‌های عرفی را کنار گذاشته و نزدیکان را از تصمیم جدی بر غیبت نکردن آگاه کنید. اگر این حالت تداوم داشته باشد کم‌کم و در دراز مدت، دیگران باور خواهند کرد که شما اهل غیبت نیستید و همین امر باعث می‌شود هرگز مقابل شما غیبت نکنند.

۳. سه راهکار روایی

اگر انسان در مجلسی بود که افراد آن مجلس اهل غیبت بودند، نباید تن به شنیدن غیبت دهد و باید از هر راهی که ممکن است از ادامهٔ غیبت جلوگیری کند. در واقع می‌توان گفت این شنوندهٔ غیبت است که با تمایل خویش به شنیدن، غیبت‌کننده را تشویق به ادامهٔ گناه می‌کند؛ بنابراین غیبت زمانی تحقق می‌یابد که شنونده‌ای وجود داشته باشد و الا اگر کسی نشنود، غیبتی هم صورت نمی‌گیرد. به همین دلیل در روایات شنوندهٔ غیبت یکی از دو غیبت‌کننده به شمار می‌رود. در حدیثی از پیامبر اسلام(صلی الله علیه و آله) می‌خوانیم: «اذا وُقِعَ فی رَجُل وَ اَنَتَ فی مَلأ فَکُنْ لِلرّجُلِ ناصِراً وَ لِلْقَوم زاجِراً وَ قُمْ عَنْهُمْ؛ هنگامی که عیب‌جویی و غیبت کسی را در میان جمع می‌کنند و تو در آنجا حضور داری، او را یاری کن و حاضران را نهی از منکر نما و از آن مجلس (گناه) برخیز.»[1] در این روایت پیامبر عزیزمان سه راهکار را برای فرار از غیبت مطرح کرده‌اند:

روش اول یاری و دفاع از حیثیت آن شخص. یکی از روش‌ها هنگام شنیدن غیبت، دفاع از شخص غیبت‌شونده است. زمانی که غیبت‌کننده در حال غیبت است، شما می‌توانید سریعاً از شخص مورد نظر دفاع کرده تا از این طریق، دیگران صحبت او را حمل بر صحت نکنند.

روش دوم طبق روایتی که ذکر شد نهی از منکر است. البته باید از روش‌های درستِ نهی از منکر بهره برد و قطعاً برخوردهای چکشی، نتیجه‌ای جز کینه و اختلاف نخواهد داشت. ما باید وظیفهٔ نهی زبانی خود را همواره و به‌طور مستمر انجام دهیم. در تذکرات خویش، رعایت ادب و اخلاق نموده و با متانت هرچه تمام‌تر تذکر دهیم. گاهی نیز لازم است تذکرات را غیرمستقیم و یا مخفیانه بیان کنیم. گاه می‌توانیم از طریق فضای مجازی آنها را نسبت به گناه غیبت آشنا کنیم و از آن بازداریم، با معرفی کتاب‌ها و یا ارسال پیامک‌هایی دررابطه با عواقب غیبت، دیگران را نسبت به مجازات اخروی این گناه آشنا سازیم. گاهی نیز اگر مجلس، ظرفیت شنیدن صحبت‌های ما را دارد، مستقیماً بحث غیبت و عوارض آن را مطرح کنیم.

راهکار سومی که حضرت در روایت مذکور بیان فرمودند ترک مجلس است. اما دقت کنید ترک مجلس به معنی قهر و بحث و بداخلاقی نیست؛ بلکه شما به بهانه‌های مختلف می‌توانید خود را از مجلس گناه دور کنید، البته به‌گونه‌ای که بیانگر اعتراض شما به گناه غیبت باشد.

۴. تغییر محور گفت‌وگو

تلاش کنید همیشه حرف‌های خوبی برای زدن داشته باشید و محور گفت‌وگوهای دوستانه را در دست گرفته و موضوع را به سمت و سویی ببرید که نشانی از غیبت در آنجا نباشد. اگر جایی بود که هیچ یک از راه‌های ذکر شده، شما را به هدف نرسانید و به هیچ‌وجه موفق به دوری از شنیدن غیبت نشدید، می‌توانید در همان مکان بمانید؛ اما در عین حال مستمع غیبت نباشید؛ یعنی حواس خود را مشغول سایر امور کنید و از شنیدن آن شانه خالی کنید. در این صورت اگر ناخواسته غیبت به گوشتان هم برسد؛ اما شما شنونده نباشید و توجه